

سلام نوریان برونی / صدیق مبارکشاه

ادیبی از ملک کوهستان تاجیکستان

محمدیار ونجی از جمله ادیبان مردمی کوهستان درواز تاجیکستان بوده، زندگی وی در نیمه دوم عصر ۱۹ میلادی و اول سده بیستم گذشته است. از آن نظر که تا امروز آثار ادبی وی به طور گردآوری نشده است، باعث تأسف و شگفتی می‌باشد. ولی از آن جهت که میراث به دست اهل علم و معرفت رسیده وی باعث آفریده شدن مقالات و مجموعه شعرها گردیده است، تقدیر نسبت به او به هر حال مهربان است. نام محمدیار منبهد با تخلص و نسبت ملایار دروازی، ملایار ونجی شهرت یافت (تا دوره شوروی سابق منطقه دو ساحل رود پنج میان کولاب و بدخشان عموماً درواز نامیده می‌شد و باشندگان این دیار تاجیکستان دروازی نام برده می‌شدند. در دوره شوروی این موضع به دو ناحیه قسمت شده یکی درواز و دیگری ونج عنوان گرفت). صرف نظر از این میراث، شاعر میان مردم هر دو ناحیه محبوبیت خاصی دارد و خاصه مادر مهربان ادیب از روستای سنگیون درواز بوده، خواه ناخواه شاعر در هر دو محل محبوبیت والا دارد. همین محبوبیت ادیب را دلیر نموده با هزل و شوخی در باره دهات گوناگون این دو منطقه شعرها گفته است که در این مقاله برخی اشعار او بررسی می‌شود.

در کار گردآوری میراث پراکنده این ادیب، عالمان روس س.ا. کلیمچتسکی، آ. ز. روزنفیلد و ادیبان و محققان تاجیک بصیر رسا، امیرییک حبیباف، کامل بیکزاده، بختیار نذرالدیناف، یاسین نظر، زیب‌النساء شیرین‌بیک‌اوا و شماری دیگر تلاش نموده، علاوه بر آن اندیشه‌های گوناگونی راجع به شاعر بیان نموده‌اند. همچنین در این کار خیر خدمت دانشمندان افغانستان نظرس است. آنها در نتیجه بررسی میراث ادبی مردم کوهستان

افغانستان، چند شعر محمدیار را به دست آورده در مطبوعات ادواری خود انتشار دادند. در ابتدای سالهای نودم سده بیستم میلادی، وابسته به تجلیل صد و پنجاه‌سالگی ادیب، جوش و خروش تازه‌ای اوج گرفته، مجسمه ادیب را در دوشنبه طرح‌ریزی نموده، سپس به ونج آوردند که در این زمان هر صبح همدیارانش بر آمدن آفتاب را در چهره او نظاره می‌کنند.

راجع به زندگی این شاعر با استعداد، تا دوره شوروی معلوماتی به دست نرسیده است، بنابراین این هر کس اندیشه‌های خود را بیان می‌کند و نظری در سر دارد. برخی بر این باورند: «اولین کسی که راجع به فعالیت و زندگی‌نامه‌اش معلومات داده است، شاعر مغموم اولیا‌حسین دروازی (کیورانی) بوده است، که بعدتر عالم شوروی س.ا. کلیمچیتسکی سالهای ۱۹۲۵-۳۰ از بیاض او احوال مختصر ملا یارمحمد را به ما نقل می‌کند. منبعه از. روزنقیلد در «نمونه فولکلور درواز» قید می‌کند که بار اول نام ملا یارمحمد در رساله ن.ا کیسلیاکوف «مردمان ونج» ذکر می‌یابد، ولی از آنجا که س.ا. کلیمچیتسکی مواد خود را سالهای ۱۹۲۵-۳۰ جمع آورده، در باره ملا یارمحمد معلومات داده است، او را کاشف اولین شاعر ملا یارمحمد می‌دانند».

دانشمند تاجیک کامل بیک‌زاده نیز در مقاله‌اش «چرا ملا یارمحمد ونجی به عربستان فرار کرد؟» (به افتخار ۱۵۰ سالگی شاعر تاجیک ملا یار ونجی) (جمهوریت، شماره ۱۸۲، سال ۱۹۹۱، ۱۹ سپتامبر) سال تولد و وفات او را (۱۸۴۱-۱۹۳۵) ذکر نموده، در موادی که او در اختیار داشته، یک سلسله خلاصه‌های قاطع آورده، از جمله تفسیر ملا یار را به ابیات بیدل خبر می‌دهد. ولی به این مناسبت باید گفت که خوشبختانه یک دستنویس خود شاعر امروزها پیدا شده است که خود او مهمترین بیت‌های بیدل را شرح نوشته است. این بیاض عبارت از ۱۴۱ صفحه بوده، با خط خوانا از جانب شاعر در روستای راهرو انشا گردیده است. کامل بیک‌زاده می‌گوید: «عادتاً شرح‌های به بیدل نوشته خیلی پیچیده و مرکبند. ولی من شرح و بیان ملا یار را خیلی روشن و فهما یافتم». اگر این گفته‌ها درست باشد، این

بازیافت از چند جهت مفید است: یکم، برخی از محققان ادیب ادعا دارند که «ملا یار مرد بی سواد بوده است»، باطل می‌گردد؛ دوم، دانشمندان افغانستان همجوار و به ما دوست در کتاب «تاریخ ادبیات افغانستان» ملا یار را بزرگترین شاعر فارسی‌زبان قرن ۱۹ به شمار آورده‌اند، بی‌بحث می‌گردد.

موافق اخبار وارث و نوه بی‌واسطه محمدیار - بابای داد (مؤلف این مقاله در پاییز سال ۱۹۷۳ زمانی که در دانشگاه آموزگاری کولاب مسئول بودم، با او صحبت داشتم که خیلی پیشتر از استادان یاسین نذیر و کامل بیک‌زاده به وقوع پیوسته بود)، جد پدری‌اش از سربازان حاکم سمرقند بوده، در نهضت ضد حاکم شرکت کرده، یاغی می‌شود و به دلیل آن که او مردی شجاع و بی‌باک بود، حاکم او را به کوهستان تبعید می‌کند. او مدتی در کولاب زیسته، به سروران این دیار خدمت می‌کند، از آنجا به درواز می‌رود. در درواز نیز به دلیری و فداکاری نامور می‌گردد و حاکم درواز فرمان می‌دهد که در قلمرو او جای ناآباد را آباد نموده، صاحب‌ملک گردد. بدین ترتیب او در ساحل چپ رود ونج جایی را انتخاب می‌نماید و با نا غومیک (خود این واژه دلیل آن است که باشندگان غومیک مردمی مهاجر می‌باشند، زیرا این واژه در ونج معروف نیست. آنها کلمه قدیمی «کلک» را امروز هم در معاملات دارند) موطن می‌شود.

از روی آنکه ادیب در چند شعرش از استادانش یاد می‌کند، بی‌شبهه تحصیل ابتدایی را در ونج گرفته است. از روی بعضی دلیل‌ها او به بخارا رفته، مدتی در مدرسه مشهور کوکلتاش تحصیل نموده به دیارش برمی‌گردد و از روستای گشخون همسر گرفته، مثل همه باشندگان کوهستان زندگی عادی آغاز می‌نماید، تا این که به وظیفه مسئول حاکم درواز می‌رسد. از معلوماتی وی در میان‌سالی میل سفر مکه نموده است.

بدیهه‌گویی محمدیار در میان طبقات مردم باعث شد که یک شاعر در دو سیما شهرت یابد: عوام شعرش را برای آن دوست می‌داشت که در حاضر جوابی‌های خلقی باعث ظفرهای

آنها می‌گردید و حریفان آنها ملزم می‌گردیدند. روشنفکران ادیب خود را برای اشعار والا و دلپسندش ثنا می‌گفتند که نظیر نداشتند. از این دیدگاه ادیب هر دو مسلک را می‌پسندید و امروز شاعری دیگر را پیدا نمودن دشوار است که شهرت محمدیار یاری نصیب او شده باشد. به اندیشه ما نمونه دومین الماس‌پاره‌های میراث یاری این بیت است:

چو شمع از مزرع آفت نظیر من چه می‌پرسی

همه بر دوش برقم، سیل اشکم، شعله در چنگم

روشنفکران ونج و درواز چون از یاری و میراث او سخن به میان آید، او را بابا طاهر عریان می‌شمردند. اول از آن جهت که گویش مردمی اهل این دو قلمرو زبان پارسی به هم خیلی مانند است. دوم بابا طاهر و ملا یار باعث به هم قرین گردیدن مردم این دو سرزمین از هم دور گردیده‌اند. اینک، شعری از یاری را همچون مثنوی از خروار برای خوانندگان گرامی پیشکش می‌نماییم تا خود قضاوت کنند که دمی با ملا یار به سر برده بر هدر نرفته:

ای گل باغ دلبری، تا تو شدی ز من جدا

صبر و سکوت ز من جدا، روح شده ز تن جدا

شرح کمال عشق را کردی ز آتش جگر

سینه بی‌ستون جدا، تیشه کوهکن جدا

تا به چمن در آمدی از قد و عارض تو شد

خار به دل، قدم به گل، سرو جدا، چمن جدا

یوسف حسن مصری و از پی یک نظاره‌ات

کرده غلوز هر طرف مرد جدا و زن جدا

مسند تخت دلخوشی طرح علایق است و بس

کشکش دهر برطرف گر شدم از وطن جدا

دعوی پوچ مدعی یاری مخر به نیم جو

نسبت سحر دان جدا، مرتبه سخن جدا